

رفتار با کودک

سید علی اکبر حسینی

جان خود را فدای فرزندش کند دیگر تاکید و سفارش چه لزومی دارد؟ اما با وجود این شدت محبت در قلب مادر، برخورد مهرآمیز پدر و مادر - و مخصوصاً "مادر- برای رشد عاطفی و پرورش روحی و عاطفی فرزند آنقدر مهم و ضروری

سخن را با این سؤال آغاز می‌کنیم : آیا لازم است که به مادر سفارش شود که فرزند خود را دوست بدارد؟ در پاسخ می‌گویید : مادر آنقدر فرزند خود را دوست دارد که حاضر است در کمال محبت



است که حتی برای مادران پر محبت و خوب و فداکار بازهم باید ضرورت اهمیت آن را بیان و سفارش و تاکید کرد . هنگامی به ارزش و قدر این محبت پاک مادری بیشتر پی میبریم که نتیجه کمبود یا محرومیت از محبت را در برخی افراد که در کودکی از این موهبت محروم بوده اند بررسی کنیم . (البته این افراد می توانند با اراده و تصمیم و کسب یاری از خدای متعال بر کژیها و ناراحتیهایی که از کمبود محبت در دوره کودکیشان سرچشمه میگیرد پیروز شوند)

بعنوان نمونه به گزارشی که خواهی از روحیات و خلق و خوی نوشته است توجه فرمایید ، بعقیده این فرد همه این کژیها و کاستیها بعلت محرومیت از محبت در دوره کودکیش بوده است :

" ... من چون که از اول کودکی مورد محبت و توجه افراد خانواده و دیگران قرار نگرفتم و تا آنجا که به یاد دارم هیچکس به من هیچ نوع محبت و توجه و احترامی نمیکرده است در نتیجه الآن مثل یک آدم عقده ای هستم و نمیتوانم با کسی با مهربانی و صبوری صحبت کنم نمی توانم به کسی احترام بگذارم و با شوهرم یکسر اختلاف دارم . یک انسان خودخواه هستم با این که میدانم بد است ولی چه کنم نمیتوانم از شوهرم توقع زیاد دارم در صورتی که میدانم او واقعا " یک انسان وارسته است ، توقع دارم که به هیچ کس جز من توجه نکند و به هیچ کس جز من محبت نکند . وقتی او با خواهر و برادر و مادر من و سایر اقوامش گفتگو و محبت می کند ، رنج می برم . از این حس حسادت که در وجودم هست ناراحت هستم و عذاب می کشم و مدام مریض هستم ، می دانم علت بیماریم همین اخلاق بد و همین روحیه پرتوقع من است ، فکر می کنم همه از بی مهری و بی توجهی خانواده من در ایام

کودکیم سرچشمه گرفته است . ای کاش فقط بی مهری و بی توجهی می کردند ولی بدتر از همه دشنامهایی بود که نامادری بمن می داد و مرتبا " مرا نفهم و دیوانه خطاب می کرد ...

الان که سالها از آن دوران می گذرد ، ناراحتی من مبرسم دیوانه شوم ، میدانم عاقبت کارم به کجا خواهد کشید ...

در بررسیها و پژوهشهایی که متخصصین تعلیم و تربیت و روانشناسی درباره اثرات کمبود محبت انجام داده اند به این نتیجه رسیده اند که بزهکاری نوجوانان غالبا " با کمبود محبت و توجه در دوره کودکی آنان ارتباط مستقیم داشته است باید به پدران و مادران سفارش کرد که به هیچ عنوانی کودکان را از محبت و توجه خود محروم نکنند ، کودکان خود را طرد نکنند ، به علاوه باید به آنان تذکر داد که : چگونه محبت خود را ابراز کنند . این چگونگی بسیار مهم است ، بسیار مهم است که بدانیم محبت خود را نسبت به فرزندانمان چگونه ابراز کنیم . مثلا " آیا برای ابراز محبت میتوان کودک را بوسید ؟ اگر میتوان تا چه سنی ؟ پدر یا مادر یا هر دو ؟ ...

شاید شما هم شنیده باشید که برخی مادران از بیم آن که مبادا فرزندشان لوس و بی ادب شود بعد از سه سالگی کمتر کودک خود را می بوسند و اگر هم عشق مادری آنها را به بوسیدن و در آغوش کشیدن فرزند ، فرا خواند ، سعی میکنند بهنگامی که کودک خواب است او را ببوسند تا مبادا از این محبت سوء استفاده کند .

به این مادران باید گفت : ممکن است که این گونه ابراز محبت پاسخ خوبی برای عشق پاک مادری باشد و شما راموقتا " آرام کنداما قطعاً " پاسخ خوبی برای تشنگی کودک به محبت مادر



نیست چون او نیاز دارد که محبت شما را ادراک کند. کودک نیساز دارد که آگاهانه محبت مادری را احساس کند و نیاز دارد که عطر محبت مادر را ببوسد .

بوسیدن کودک و در آغوش گرفتن او بوسیله مادر درحقیقت اولین حالت جنینی کودک است کودک در رحم مادر با جسم و جان مادر پیوسته و بلکه یگانه بوده است و در دوران شیرخوارگی این پیوستگی با نوشیدن شیر از سینه مادر ادامه یافته است نباید این پیوستگی را یکباره قطع نمود بلکه این پیوستگی باید بصورت بوسیدن و در آغوش گرفتن تا پایان دوره سیادت ، تاهفت سالگی ادامه یابد و البته بتدریج کاهش یابد و تغییر شکل دهد. در هفت سال دوم شیوه اظهار محبت تا حدودی تغییر می کند اما بهیچوجه اظهار محبت قطع نمیشود ، نیاز به احساس محبت- مخصوصا " احساس محبت مادر- هرگز تمام نمیشود و تا بزرگسالی هم ادامه می یابد .

در مورد بوسیدن فرزند پیامبر گرامی ما تاکید کرده اند . " فرزندان خود را ببوسید که با هر بوسه مقام شما در بهشت درجه ای بالایی رود " بنا به رهنمودهای ارزشمند تربیتی در آیین اسلام پدر و مادر باید محبت خود را نسبت به فرزندان با شیوه های مختلف اظهار کنند و مخصوصا " تا هفت سالگی آنها را ببوسند تا آنها لطف و گرمی محبت پدر و مادر را از این طریق احساس کنند از سن هفت سالگی به بعد که شیوه اظهار محبت کمی تغییر می کند و بیشتر بصورت احترام و توجه ابراز می شود ، اگر مادر بخواهد پسرش را ببوسد پیشانی او را و اگر پدر بخواهد دخترش را ببوسد فقط پیشانی او را ببوسد . اما در هر صورت انسان تا پایان عمر به محبت و لطف و توجه و



مراقبت پدر و مادر و مخصوصاً " مادر نیازمند است و پدر و مادر باید بطور مرتب با محبت و توجه و بذل احترام خود نسبت به فرزند قلب او را شاداب و خوشحال و شادمان کنند .

به این گزارش که بیان کننده شدت نیاز کودک به محبت مادر و سایر افراد خانواده است گوش کنید :

چند هفته‌ای بود که مادرم فرزندی آورده بود . وقتی مادرم او رامی بوسید قلبم به تپش می افتاد و بی اختیار آه می کشیدم چون که دیگر مادر مرا فراموش کرده بود توجهی به من نمی کرد ، پیش خود فکر می کردم وجود بیفایده‌ای هستم .

درست یادم نیست در آن روز چند ساله بودم شاید ده ساله ، نشسته بودم ، پام را دراز کردم که یکباره پام سوخت ، بی اختیار پام جمع شد و فریاد کشیدم کمک خواستم ، مادرم آمد . اول فکر می کردم چیزی پام را گزیده است ، امانه . . . سوزن در پام شکسته بود مادرم ناراحت و مضطرب شد و مرا بلافاصله به دکتر بردند عکس برداری کردند و گفتند باید با عمل جراحی سوزن را بیرون آورد

مادر و تمام افراد خانواده نگران بودند ، ولی من از این حادثه بسیار خوشحال بودم چون که فهمیدم هنوز دوستم دارند و مرا فراموش نکرده اند آرزو می کردم که مدت بیشتری در بیمارستان بمانم تا محبت آنها را خوب احساس کنم .

ملاحظه می کنید که این خانواده با ورود فرزند تازه فرزند قبلی را بی نیاز از توجه و ابراز محبت شمرده بودند و این بی توجهی موجب احساس بیفایده‌گی و بی اعتمادی در کودک شده بود و هنگام رخدادن این حادثه هر چند سوزن سده و دردناک بوده کودک دریافته که : نه . . محبت

پدر و مادر از بین نرفته و هنوز او را دوست دارند و پشتیبان فرزند خود هستند .

هرگونه بی توجهی به کودک و مخصوصاً " طرد کودک و گفتن جملاتی از این قبیل که " دیگر دوستت ندارم " یا " دیگر فرزند من نیستی " هر چند به قصد تنبیه باشد تاثیر نادرستی در روح کودک خواهد داشت ، آرامش و ایمنی را از او میگیرد و اضطراب و دلهره و عدم اعتماد در روانش ایجاد خواهد کرد . به این گزارش که بیان کننده اوج نا آرامی و اضطراب و دلهره یک کودک است توجه فرمایید : از خاطر ه های دوران کودکیش می نویسد : " . . . مهمانی مفصلی داشتیم ، همه افراد فامیل در منزلمان جمع بودند و من با بچه های هم سن و سالم در حیاط بازی می کردم بطوری که می گویند من پسر بچه ده دوازده ساله و پرسرو صدا و شلوغی بودم و گاهی بچه ها را میزدم بالاخره پس از یکی دو مرتبه تذکر پدرم عصبانی شد و به من گفت : " تو اصلاً بچه من نیستی ! از خانه من بیرون ! " مرا با کتک در آن شب از خانه بیرون کرد و در را بست و قفل کرد .

کوچه تاریکو وحشتناک بود و من تنها ، پیش خود فکر کنید من در این تاریکی چه حالی داشتم از خود می پرسیدم : کجا باید بروم ؟ پدر من کیست ؟ . . . ؟ هر چه در زدم کسی در را باز نکرد ، خسته شدم ، نشستم

نمیدانم چه مدت گذشت که یکی از مهمانها در را باز کرد و من مضطرب و ترسان وارد خانه شدم و در گوشه ای خود را پنهان کردم تا کنون شبی به آن درازی و تاریکی ندیده ام ، شبی که تمام امید و روشنی و نشاط کودکی مرا تاریک کرد .





حتی برای مادران خوب و پر مهر و فداکار باید
ناکید کرد .

۲- محرومیت از محبت پاک مادری ممکن است موجب
کژیها و کاستیهای خلقی و روحی فراوانی گردد
باید این کژیها و کاستیها را با محبت جبران
کرد و بر طرف نمود .

۳- بوسیدن فرزندان تا هفت سالگی بسیار
خوب و مورد ناکید دین اسلام است و موجب
ارتقاء درجات بهشتی پدر و مادر

۴- لازم است محبت را باشیوههای گوناگون
نسبت به کودکان اظهار کرد ، تا آنها در هر سنی
که هستند یقین داشته باشند که پیوسته از این
گلستان محبت برخوردارند .

۵- هرگز نباید کودکان را طرد کرد که این
برخورد سخت آنان را آزرده و نامتعادل میسازد
در پایان با دعا برای توفیق بیشتر شما در
تربیت فرزندى خوب و شایسته یاد آوری می کنیم
که شما هم میتوانید با ارسال تجربه‌های مفید
تربیتی خود ، خاطرات تربیتی که از دوران کودکی
خود دارید چگونگی و اثر رفتار مربیان ، پدر و
مادر و شیوه‌های تربیتی آنان ، که در شما تاثیر
مثبت و یا منفی گذاشته مجله پیوند را یاری
فرمائید .

وحتی حالا که سنین جوانی را می گذرانم تلخی و
دلهره آن شب را و آن جمله پدر را در عمق قلبم
حس می کنم و گاهی از خود می پرسم که آیا من
فرزند او نیستم ؟ "

ملاحظه می کنید که طرد کودک چه خاطره تلخ
و زبان باری در روحش باقی می گذارد و لذا نباید
کودک را از توجه و محبت خویش آن هم با این شدت
طرد کرد ، شاید شما هم شنیده باشید که برخی
مادران این جملات را زیاد تکرار می کنند : " اگر
این کار را بکنی دیگر دوستت ندارم " و یا " اگر
میخواهی دوست داشته باشم باید چنین و چنان
کنی " و با این گونه جملات کودک را از محبت
خود طرد می کنند ، این گونه جملات دو زبان
مهم دارد : یکی این که کودک محبت مادر را
نسبت به خود لرزان و بی ثبات می بیند ، فکر
می کند که انجام یک کار ، یک خلاف او را از خانه و
گلستان محبت و توجه پدر و مادر بیرون می کند در
صورتی که او باید یقین داشته باشد که محبت و
توجه و پشتیبانی پدر و مادر هرگز از بین نمی رود .

دوم این که معیار خوبی و بدی را محبت مادر
می شمارد نه محبت و رضای خدای متعال ، خوب
است بجای این گونه جملات گفت : " خدا این
کار را دوست دارد ، انجام بده " خدا این کار را
دوست ندارد ، نکن ، تا به این ترتیب کودک
بفهمد که ملاک و معیار محبت و رضای خدای متعال
است نه صرفاً " رضایت و محبت پدر و مادر .
خوب مطالب مهم این بحث را در چند نکته
خلاصه کنیم :

۱- برای رشد عاطفی و تعادل و تکامل خلقی و
روحی کودک ، ضروری ترین چیز محبت پاک مادری
است ، در عین روشنی ، این سفارش مهم را

